

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و سوم ۹۸ / ۰۸ / ۲۷

موضوع: مصدر تشریح معارف اسلامی، قرآن یا سنت!؟

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة
على رسول الله و على آله آل الله لاسیما على مولانا بقية الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

صحابه که در «صحيح بخاری» از «کعب الاحبار» حدیث نقل می کنند، آیا واقعاً نقل حدیث بوده یا این که به صورت سوال و جوابی بوده است؟

پاسخ:

نه، رسماً از او حدیث نقل کردند. شما «کعب الاحبار» را جستجو بزن ببین که در خود «بخاری» چقدر اسم او می آید.

پرسش:

قرآن برای اهل تسنن با روایت های متواتر رسیده است؟

پاسخ:

مدعی هستند. ولی نمی توانند مدعیان را ثابت کنند! ما با شبکه کلمه که بحث داشتیم از این ها خواستیم که يك روایت صحیح و سالم نه متواتر، بلکه در حد مستفیض در مورد اثبات قرآن بیاورند، نتوانستند بیاورند؛ یعنی ندارند. هر روایتی آوردند ما در سندش خدشه کردیم.

پرسش:

قدیمی‌ترین کتاب روایی اهل سنت کدام کتاب است؟ آیا «مصنف ابن ابی شیبه» است؟

پاسخ:

نه، «ابن ابی شیبه» متوفای ۲۳۵ است. قبل از او «صنعانی» صاحب کتاب «المصنف» است که متوفای ۲۱۱ است.

پرسش:

یعنی از قرن یکم کسی را دارند؟

پاسخ:

خیر ندارند، قرن یکم نوشتن حدیث حرام بود. اولین روایتی که این‌ها نوشته‌اند و اولین فردی که کتاب نوشت، «شهاب الدین زهری» متوفای ۱۲۴ است.

ایشان ملاقاتی هم با امام سجاد (سلام الله علیه) داشت، روایاتی هم از امام سجاد دارد. می‌گویند اولین کسی که در این زمینه وارد شد، «شهاب الدین زهری» است.

اهل سنت در قرن اول کتاب حدیثی ندارند. اگر شما دقت بکنید شاگردان «ابو حنیفه»، یعنی «شیبانی» و «قاضی ابو یوسف» این‌ها يك مطالبی دارند که مال قرن اول است. اینها سال ۱۵۵ یا ۱۵۷ و ۱۶۰ از دنیا رفته‌اند. این‌ها هم فتاوی «ابوحنیفه» را نقل کرده‌اند، روایتی به آن شکل من ندیدم. البته باید دید.

«ابو یوسف» و «شیبانی» دو، سه تا کتاب دارند، ولی زیاد مورد توجه اهل سنت نیست. چون خود «ابو حنیفه»، هم مبعوض حکومت بود و هم «بخاری» خیلی از ایشان بدش می‌آمد! خیلی دل پرخونی از «ابو حنیفه» دارد.

نمی‌دانم چه جریانی بوده که «بخاری» خیلی با او بد است و يك روايت هم از ابوحنیفه نقل نکرده؛ نه از خودش و نه از شاگردانش!

پرسش:

«احمد بن حنبل» بنیانگذار «مکتب مدینه» است؟

پاسخ:

تقریباً ایشان مؤسس «علم الحدیث» است؛ یعنی ایشان در برابر مکتب «رأی»، مکتب «حدیث» را در برابر «ابو حنیفه» تأسیس کرد. کتابش هم الحق خیلی کتاب مفصلی است.

پرسش:

آیا کتاب «مسند» را خود «احمد بن حنبل» نوشته یا تألیف پسرش است؟

پاسخ:

معمولاً بزرگان یادداشت‌هایی که داشتند را املا می‌کردند و يك نفر این‌ها را می‌نوشت. مثل الان که کسی مُقرّر درس خارج فلانی است، مطلب مال استادی است که درس خارج می‌دهد؛ ولی شاگردش بر می‌دارد تقریر می‌کند؛ نمی‌گویند کتاب مال شاگرد است، کتاب مال استاد است، مطالب استاد را برداشتند تقریر کردند.

الان مجموع روایات «بخاری» بعد از حذف مکررات، دو هزار و هفتصد و اندی روایت است. «مسلم» تقریباً چهار هزار و پانصد روایت دارد. ولی «مسند احمد» به تنهایی نزدیک به سی هزار روایت دارد.

پرسش:

اهل سنت در عقایدشان قبل از اشعری، مکتب دیگری داشتند؟

بله، مکتب «ارجاء» قبل از اشاعره است. البته این مکتب هم بعد از قضیه خوارج پیش آمد. قبل از به وجود آمدن خوارج، ما مکتب کلامی در اهل سنت نداریم. دو تا مکتب بود، یکی «مکتب شیعه» و دیگری «مکتب اهل سنت» بود؛ یعنی این دو تا مکتب بودند یا به تعبیری «مکتب غدیر» و «مکتب سقیفه»! بعد از عثمان. «عثمانی» و «علوی» تأسیس شد. این دو تا مکتب در جامعه اسلامی شاخص بود. یعنی مردم از نظر اعتقادی و فکری، یا طرفدار عثمان بودند یا تابع مکتب امیرالمؤمنین بودند.

بعد از خوارج که بحث تکفیر مطرح شد، این بحث پیش آمد که آیا مرتکب کبیره، کافر است و یا کافر نیست؟ از آن به بعد مکتب ارجاء پیش آمد ما در بحث در مناهج کلامی اهل سنت مفصل اینها را سال گذشته بحث کردیم. عنوان بحث «منهج الاجابة عن الشبهات» بود. همین بحثی که دوشنبه و سه شنبه داریم. بحثها روی اینترنت است.

این بحثها بنا است چاپ بشود ولی این که کی چاپ بشود نمی دانم. این بحثها را هم مرکز مدیریت و هم جامعه المصطفی، از ما گرفته است. البته بحثها عربی است و يك جوانمردی باید پیدا بشود ترجمه کند و البته ترجمه اش هم قبول واقع شود؛ چون بحث «غفاری» را چهار نفر ترجمه کردند باز به دل ما نچسپید و هنوز روی آن حرف داریم.

بنابراین بحث ارجاء همان «المرجون لامر الله» است که آیا مرتکب کبیره کافر است و یا کافر نیست؟ يك عده می گویند کافر است و يك عده می گویند نه کافر نیست؛ اینها مرجون لامر الله هستند و ما هم نمی دانیم که به چه وضعی هستند.

پرسش:

آیا صحیح است که از مذاهب اربعه اهل سنت، شافعیها به شیعه نزدیک ترند؟

نه، این طوری هم نیست که شافعی در فقه نزدیک باشد. از نظر حب اهل البیت این‌ها به شیعه نزدیک‌تر هستند. از جهات دیگر نه. اصلاً خود شافعی يك حرف‌های علیه شیعه دارند که در قوطی هیچ عطاری پیدا نمی‌شود.

کتاب‌های فقهی این‌ها «الأم» و «المدونة الكبرى» است. ایشان قبل از این‌که به «مصر» مسافرت کند يك فتوای داشت و بعد از مسافرت، فتوایش عوض شد. غالباً فتاوی قدیم و جدید می‌گویند.

ما يك بحث مفصلی تحت عنوان «الفِرَق العَقْدِيَّة» داشتیم، تقریباً پارسال دو، سه هفته روی آن بحث کردیم. این را دادیم دوستان بعد از اصلاح نهایی چاپ کنند. وقتی چاپ کردند ما پی دی اف آن را در اختیار دوستان قرار می‌دهیم.

البته بحثی که ما این‌جا می‌کنیم با آنی که در کتاب است خیلی فرق می‌کند؛ این‌جا که بحث می‌کنیم فایلش سه، چهار برابر آن است چون ما در اینجا طرداً للباب مطالب زیاد می‌آوریم؛ ولی آن‌جا يك حالت درسی پیدا کرده است.

جلد اول در رابطه با روش پاسخ به شبهات است، و جلد دومش پاسخ به نمونه‌های از شبهات است. کتاب نقد «غفاری» که سه جلد بود هر جلدی را در ۱۵۰ صفحه تلخیص کردیم؛ یعنی ششصد صفحه را به صد و پنجاه صفحه تلخیص کردیم. و این هم به اصرار خود حاج آقای «اعرافی» بود تا به صورت کتاب درسی در بیاید.

الان هم که آقایان پیشنهاد داشتند تا این کتاب حالت سوال و جوابش بیشتر باشد که ما بتوانیم کتاب درسی کنیم؛ زیرا از اول بنا نبود کتاب درسی آب بابایی باشد، سوال بیاید، مطلب بیاید، و جواب بیاید تمرین بیاید و...

ما گفتیم این تنظیم بشود و مثل کتاب‌های درسی حوزه تدریس بشود. این آقایان می‌گویند نه، مثلاً در المصطفی ما می‌خواهیم تدریس کنیم یا در پایه ۹ و ۱۰ تدریس کنیم، این به يك صورتی باشد که جنبه کتاب درسی و درسنامه‌ای باشد.

پرسش:

در مورد «المستدرک علی الصحیحین»، که «ذهبی» آن را تلخیص کرده، خودش نظر خاصی ندارد؟

پاسخ:

«ذهبی» تلخیص کرده که البته تا به حال ما ندیدیم تلخیصش چاپ مستقل شده باشد، تلخیصش را در ذیل خود «مستدرک» آورده است. در «حامش» نظراتش را آورده‌اند. فقط آمده تلخیص کرده و در همین حد که این روایت ضعیف است و این روایت صحیح است یا موافق است و یا مخالف است؛ نظر داده است. مثلاً روایاتی که در رابطه با فضائل است تلاشش این است که این‌ها را به یک نوعی تضعیف کند.

پرسش:

اینکه حاکم نیشابوری در این کتاب مدام می‌گوید «صحیح علی شرط الشیخین»؛ واقعاً رجالش همان رجال شیخین است؟!

پاسخ:

بله، از آن جهت همه قبول دارند که روایات مستدرک، شرایط شیخین را دارد. البته «البانی» در این زمینه خوب کار کرده است که آیا شرط شیخینش چه است و چه نیست، در آنجا ایشان مفصل کار کرده است.

آغاز بحث...

روزهای دوشنبه و سه شنبه بحث‌های کلامی داریم البته مدتی است که بحث کلامی ما هم تبدیل به بحث فقهی و رجالی شده است. بحث رجالی‌مان روزهای شنبه و یکشنبه مربوط به مباحث فقهی همان بحث اجتهاد و تقلید است که از سال گذشته شروع کردیم.

در بحث کلامی هم آمدیم در رابطه با روش‌های تصحیح و تضعیف روایات بحث می‌کنیم. عرض کردیم ما در مباحثات علمی، بحث‌مان چه کلامی، چه فقهی و چه تفسیری باشد مدرکمان یا قرآن است و یا سنت است. از قرآن، آیاتی که ما در مسائل احکام و عقائد داریم غالباً آیات، آیات مجمل است و توضیحات زیادی داده نشده است؛ مطالبی در رابطه با مباحث کلامی و مباحث احکام آمده است.

(أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنِ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا)

نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب [= نیمه شب] برپا دار؛ و همچنین قرآن فجر [= نماز صبح] را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است!

سوره اسراء (۱۷): آیه ۷۸

دیگر این که «قرآن الفجر» دو رکعت است، سه رکعت است یا یک رکعت است، قرآن این‌ها را بیان نکرده است. و آیه ۴۴ سوره نحل که می‌فرماید:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ)

و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی!

سوره نحل (۱۶): آیه ۴۴

در اینجا می‌فرماید قرآن را تبیین کنید. متأسفانه قرآنیون و آقای «درایتی» از «مشهد» یک حرف‌های می‌زنند که به قدری مزخرف است که مرغ پخته هم به آن می‌خندد. می‌گوید «لتبیین للناس» یعنی برای مردم قرائت کند!! بعد یک کسی نوشته بود.

(يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا عَلِمْتُمْ اَنَّ اٰيٰتِيْ هٰذِهِۦٓ اٰيٰتُ الْكِتٰبِ)

آیات او را بر آنها بخواند، و آنها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد.

سوره آل عمران (۳): آیه ۱۶۴

واژه «یعلمهم» و «یبین» چیست؟ گفت: هم‌اَش یک چیز است. می‌گوییم آقا در رابطه با نماز شما چطوری می‌خوانید؟ می‌گوید: خدا به ما نگفته هفده رکعت نماز بخوانید و یا هفت رکعت بخوانید؛ از ما نماز خواسته. نماز مصادیقی دارد، هفده رکعت هم یکی از مصادیق نماز است!!

حالا هفده رکعت بخوانیم، کمتر بخوانیم یا بیشتر بخوانیم، سه رکعت نماز ظهر را خواندیم و یا دو رکعت خواندیم، یک رکعت کم کردیم و یا زیادی کردیم، دست بسته خواندیم یا دست باز، همه این‌ها مصداق «اقیموا الصلاة» است!!!

این هم یک نوع قرائتی است که متأسفانه خروجی حوزه ما این شده است. آن روز عرض کردم حوزه روی مسائل اعتقادی کار نمی‌کند ولی در بحث‌های فقهیمان هم مشکل داریم و این هم از خروجی‌های آن است. من پریشب هم با بعضی از بزرگواران در «مشهد» تماس گرفتم و خرافات این آقا را هم، برای آقایان فرستادم. گفتم: ایشان را در مدرسه «مروی» بخوانید تا در جمع اساتید یک مناظره‌ای داشته باشید که ببینید ایشان چه دارد می‌گوید.

این چه وضعی است، حوزه و یک استاد حوزه و یک طلبه، این مطالب خرافی را دارد به خورد مردم می‌دهد. یک سری آدم‌های بی‌دین را هم در گروهشان جمع کرده و هر شب از این لاتائلات را مطرح می‌کند!!

پرسش:

ظاهراً آقای «درایتی» در «مشهد» درس خارج دارد؛ در سایتشان درس خارجش را دیدم.

اگر اینگونه باشد که مصیبت بالاتر است. این دیگر المصیبة اعظم است. «وان كنت تدرى فهذا مصيبة وان كنت لا

تدرى فالمصيبة اعظم»

در هر صورت...

عبارت «لتبين للناس» قضیه را کاملا روشن می‌کند. یا آیه؛

(وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَأَنْتَهُوا)

آنچه را رسول خدا برای شما آورده بگیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید.

سوره حشر (۵۹): آیه ۷

این کاملا مشخص است. البته دیدم يك جا نوشته: (وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ) مربوط به غنایم جنگی است! این خیلی

جالب است؛ بعد در جاهای دیگر می‌آید می‌گوید این آیه را ما نمی‌توانیم به این مورد تخصیص بدهیم. این آیه

در جاهای دیگر هم کاربرد دارد «المورد لا یخصص»!

در هر صورت، قرآن را هم ما بخواهیم معنا کنیم، جز به سنت نمی‌توانیم؛ یعنی ملاك در بیان قرآن، سنت است؛

همان طوری که بزرگان اهل سنت هم، مفصل دارند؛ این را من قبلا هم عرض کردم که آقایان می‌گویند: "نیاز

قرآن به سنت بیش از نیاز سنت به قرآن است."

عزیزان این را دقت کنند و از ما داشته باشند. این از آن بحث‌هایی است که در کلاس‌های عادی پیدا نمی‌شود.

«حسان بن عطیه» می‌گوید:

«كان الوحي ينزل على رسول الله ويحضره جبريل بالسنة التي تفسر ذلك»

جامع بيان العلم وفضله؛ اسم المؤلف: يوسف بن عبد البر النمري الوفاة: ٤٦٣، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ١٣٩٨، ج ٢، ص ١٩١

«ابو حنيفة» می گوید:

«لولا السنة ما فهم أحد منا القرآن»

اگر سنت نباشد هیچ کدامی از ما قرآن را نمی توانیم بفهمیم!

قواعد التحديث من فنون مصطلح الحديث؛ اسم المؤلف: محمد جمال الدين القاسمي الوفاة: ١٣٣٢ هـ،

دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٥٢

«الباني» می گوید:

«فحذار أيها المسلم أن تحاول فهم القرآن مستقلا عن السنة»

برحذر و مراقب باش! تلاش کنی قرآن را بفهمی بدون استفاده از سنت.

بعد می گوید:

«فإنك لن تستطيع ذلك ولو كنت في اللغة سيويه زمانك»

نمی توانی قرآن را بدون سنت بفهمی حتی اگر سیبویه زمان خود باشی.

صفة صلاة النبي من التكبير إلى التسليم كأنك تراها؛ المؤلف: الألباني، محمد ناصر الدين (المتوفى):

١٤٢٠ هـ)، ص ١٧١، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع - الرياض، ج ١، ص ١١٧

پرسش:

در منابع شیعه هم، همین قاعده را داریم؟

پاسخ:

بله، اصلاً «حدیث ثقلین»؛ یعنی همین!

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمُ بِهِمَا لَمْ تَضَلُّوا»

بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ط - بيروت)؛ نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی،

ناشر: دار إحياء التراث العربي، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۲، ص ۲۲۶

«اني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبل ممدود من السماء إلى الأرض و عترتي أهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ۲۴۱ ، دار النشر:

مؤسسة قرطبة - مصر، ج ۳، ص ۱۴

«لن يفترقا»؛ یعنی اصلاً از هم قابل جدا شدن نیستند.

پرسش:

این را هم گفتند که باید روایت را به قرآن عرضه کنید!!

پاسخ:

بله، ولی در کجا باید به قرآن عرضه شود؟ آن جای که روایت مشکوک است. دقت کنید اگر يك روایت مشکوکی

داشتیم و نمی دانیم از معصوم صادر شده و یا جعلی است، روایت متعارض داشتیم. یکی می گوید این کار را

بکن، یکی می گوید این کار را نکن. در این جا:

«فإن وجدتموه موافقا له فخذوا به وإلا فاضربوه على الحائط»

این آقایان سوراخ دعا گم کرده‌اند، من دیدم در سایت‌شان هم همین تعبیر را دارند که حدیث را هم بخواهیم قبول کنیم باید به قرآن عرضه کنیم. در حالیکه نه هر حدیثی را به قرآن عرضه کنیم. اگر بنا باشد ما هر حدیثی را به قرآن عرضه کنیم دیگر به حدیث نیاز نداریم.

همچنین «سیوطی» نقل می‌کند: امیرالمؤمنین «ابن عباس» را برای مناظره با خوارج فرستاد و فرمود:

«اذهب إليهم فخاصمهم ولا تحاجهم بالقرآن فإنه ذو وجوه ولكن خاصمهم بالسنة»

با این‌ها با قرآن مناظره نکن! چون قرآن دارای وجوه متعدد است. با آنها با سنت محاجه کن.

الإتقان في علوم القرآن، اسم المؤلف: جلال الدين عبد الرحمن السيوطي، دار النشر: دار الفكر - لبنان -

١٤١٦هـ - ١٩٩٦م، الطبعة: الأولى، تحقيق: سعيد المنذوب، ج ٢، ص ٤١٠

امیرالمؤمنین می‌گوید:

«سيأتي قوم يجادلونكم فخذوهم بالسنن فإن أصحاب السنن أعلم بكتاب الله»

شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة من الكتاب والسنة وإجماع الصحابة؛ اسم المؤلف: هبة الله بن

الحسن بن منصور اللالكائي أبو القاسم الوفاة: ٤١٨، دار النشر: دار طيبة - الرياض - ١٤٠٢، تحقيق: د.

أحمد سعد حمدان، ج ١، ص ١٢٣

«ايوب سختیانی» می‌گوید:

« إذا حدث الرجل بالسنة فقال دعنا من هذا وحدثنا من القرآن فاعلم انه ضال مضل»

اگر برای کسی از سنت گفتم و او گفت روایت را کنار بگذار و از قرآن به ما بگو! بدان او گمراه است و

گمراه کننده.

الكفاية في علم الرواية؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي بن ثابت أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: ٤٦٣، دار
النشر: المكتبة العلمية - المدينة المنورة، تحقيق: أبو عبدالله السورقي، إبراهيم حمدي المدني، ج١، ص

١٦

من چند شب قبل این‌ها را در گروه «درایتی» گذاشتم ولی هیچ جوابی نداد.

همچنین «ابو قلابه» که «ذهبی» که او را «امام و شیخ الاسلام» می‌گوید دارد که:

« إذا حدث الرجل بالسنة فقال دعنا من هذا وهات كتاب الله فاعلم أنه ضال »

الطبقات الكبرى، اسم المؤلف: محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري، دار النشر: دار صادر

- بيروت، ج ٧، ص ١٨٤

همین نماز بهترین مصداق است. آقایان قرانیون! شما می‌فرمایید که ما نیازی به سنت نداریم، قرآن برای ما کافی است. شما این‌جا دو رکعت نماز صبح بدون سنت بخوان! بعد می‌گوید قرآن قطعی الصدور است سنت ظنی الصدور است. قرآن هم می‌گوید:

(إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا)

(در حالی که) گمان، هرگز انسان را از حق بی‌نیاز نمی‌سازد (و به حق نمی‌رساند)!

سوره یونس (١٠): آیه ٣٦

بعد دیدم خیلی جالب است آقای «درایتی» در جواب آقای «شریفی» ما می‌گوید این هفده رکعت نماز که ما می‌خوانیم سینه به سینه گشته و به ما رسیده است. گفتم: چطور شد سینه به سینه ظنی نشد؛ ولی این‌ها که می‌نویسند کتاب به کتاب می‌رسد دقت هم می‌کنند، عرضه به امام هم می‌کنند این ظنی می‌شود!؟؟

ایشان در آخر می‌گویند: این که نماز ظهر را چهار رکعت می‌خوانیم به خاطر این است که از زمان پیغمبر سینه به سینه رسیده است!! سینه به سینه رسیده آیا از قرآن گرفته‌اند یا از هوای نفس گرفته‌اند؟ اگر از قرآن گرفته‌اند از کجای قرآن گرفته‌اند؟ این که سینه به سینه رسیده از سنت بوده، سنت از کجا بوده؟

ایشان می‌گویند قرآن از ما ماهیت نماز را خواسته، کیفیت نماز را نخواسته. من چهار، پنج تا از بحث‌هایش را خواندم به قدری در حرف‌هایش تناقض دارد که الی ما شاء الله! بهترین راه برای افراد منحرف، گیر انداختن و در بن بست قرار دادن در تناقضات خودشان است. هیچ راهی غیر از این نیست.

چون هر حرفی بزنیم این‌ها توجیه می‌کنند. نبی مکرم هم اگر زنده بشود از قبر بیرون بیاید با این‌ها حرف بزند، اینها حرف پیغمبر را هم توجیه می‌کنند؛ ولی وقتی دو تا حرف خودشان را در کنار هم قرار دادی، دیگر معطل می‌مانند.

پرسش:

قرآنیون که الان دارند زیاد کار و فعالیت می‌کنند از اهل سنت هم هستند!؟

پاسخ:

من از اهل سنت که قرآنی باشد سراغ ندارم؛ ولی الان در رأس قرآنی‌های ما «مصطفی طباطبایی» است که نوه «میرزا احمد آشتیانی» است و در «تهران» بساطی دارد. ایشان چهل، پنجاه سال است دارد کار می‌کند.

اساساً قرآنی‌ها مطرود شدند. يك آقای بود که در «الازهر» کتاب نوشت و منکر بحث سیاست اسلامی پیغمبر شد؛ طوری شد که «الازهر» آمد تمام مدارکش را باطل کرد، تدریسش را ممنوع کرد، از «الازهر» ایشان را بیرون انداخت و تمام مناصب و امتیازاتی که داده بودند را از او سلب کردند. اهل سنت غیرتشان خیلی از شیعه‌ها بالاتر است.

اسم این شخص «علی عبدالرزاق» است کتابی به نام «اسلام و اصول الحکم» دارد. شما در اینترنت هم که «علی عبدالرزاق» را سرچ کنید «ویکی فقه»، «ویکی پیدیا» و... مفصل آوردند. یعنی وقتی که آمد يك اصلی از اصول اسلامی را خدشه دار کرد، «الازهر» در قبال او موضع بسیار سخت گرفت.

ایشان می‌خواست بگوید پیغمبر اکرم مسؤولیت سیاسی نداشت، سیاست مردمی است نه الهی! انتخاب خلیفه و انتخاب امام به عهده مردم است. پیغمبر هم اگر بخواهد سیاست بکند و حکومت تشکیل بدهد مبتنی است مردم او را انتخاب کنند یا نکنند! کل حرف ایشان در این کتاب، همین است.

به خاطر این تفکر و این حرف، «الازهر» مدرک ارشدی ایشان را که از آن جا داشت باطل کرد. در «الازهر» تدریس می‌کرد، تدریسش را ممنوع کرد. قضاوت می‌کرد، آن را ممنوع کرد و امکاناتی در اختیارش بود را گرفتند و همه امتیازاتی که به او داده بودند لغو کردند و او را بیرون انداختند. ایشان به «اروپا» رفت و در «فرانسه» در یکی از دانشگاهها دکترا گرفت و دوباره به «مصر» برگشت.

از این طرف هم «شیخ مهدی حائری» پسر مؤسس حوزه که مدتی هم در آمریکا بود، در اوائل انقلاب در زمان امام چند ماهی سفیر ایران در «آمریکا» شد. بعد هم استعفا داد. ایشان هم آمد همین مزخرفاتی که «علی عبدالرزاق» گفته بود را نشخوار کرد.

«مهدی بازرگان» و پدرش هم همین حرفها را می‌زدند، و بعد از آنها «شریعت سنگلجی» همین غلطها را داشت. «سید ابوالفضل برقی» هم همین حرفها را می‌زد؛ همه اینها يك بحثهای داشتند. الان هم که این آقایان دارند این حرفها را می‌زنند، مجموعا خلاصه حرف اینها به این بر می‌گردد که اصلا خلافت و امامت، انتخابی است و انتصابی نیست!!

حالا هر کدام با يك عبارتی این حرف را می‌زنند. خلاصه حرف این آقای عابدینی هم که در اصفهان چرندیاتی دارد این است که پیغمبر اکرم در آیه ولایت، علی را فقط به عنوان انسان برتر می‌دانست؛ چون دغدغه فقرا را داشت. به خاطر اینکه دغدغه فقرا را داشت و آدم خوبی بود گفت ما باید ایشان را برای امامت انتخاب کنیم!!

عصاره حرف ایشان به این بر می‌گردد. شما تمام مقدمات و مؤخراتش را خلاصه کنید و در آن بالا بیاورید يك گنبدی بسازید و بالای گنبد يك تابلوی بنویسید ایشان می‌گویند: ما دلیل نصب نداریم، دلیل نصب از «بنی امیه» و «بنی العباس» بوده، پیغمبر روایتی در نصب نیاورده، ائمه هم ادعای نصب نکردند و این‌ها فقط آدم خوبی هستند. ما با توجه به آیه:

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ)

سرپرست و ولي شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همانها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

سوره مائده (5): آیه 00

می‌دانیم که علی آدم خوبی است؛ چون دغدغه فقرا را داشت، حتی در رکوع هم از فقیر غافل نبود، يك همچنین آدمی شایسته است مردم جمع بشوند او را خلیفه قرار بدهند!!!

ما اتفاقاً در جواب این آقا - اگر مناظره هم بشود در آن‌جا خواهیم گفت - من آورده‌ام تعدادی از افرادی بودند مثل «جعفر» داماد امیرالمؤمنین که در بذل و بخشش بیش از امیرالمؤمنین بوده. «حاتم طائی» بذل و بخششی که داشت شاید بگویم دویست برابر امیرالمؤمنین بود.

الان من نمونه‌های از اروپا و دیگر جاها را آورده‌ام؛ مثلاً يك فردی کل ثروتش چهار میلیون دلار است به اندازه دوازده میلیون دلار در راه فقرا انفاق کرده است؛ یعنی رفته وام گرفته و پول تهیه کرده برای فقرا هزینه کرده است؛ یعنی سه برابر ثروتش آمده بذل و بخشش کرده است. این‌ها قطعاً برای خلافت شایستگی دارند، ما

سراغ امام زمان نرویم و سراغ این افرادی بیرویم که در اروپا و جاهای دیگر دارند بذل و بخشش می‌کنند. من همه این‌ها را جمع کردم.

متأسفانه الان در «دار الاعلام» جدیداً يك کتابی آقایان نوشته‌اند و مثلاً خواستند حرف‌های «مصطفی طباطبایی» را نقد کنند ولی يك تجلیلی از «مصطفی طباطبایی» کرده که انسان مبهوت می‌ماند و این مؤسسه زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی هم است. دوستان ما دارند روی این کتاب کار می‌کنند. من گفتم با دقت تمام این کتاب را بخوانید. اسم کتاب «قرآن بسندگی» است نوشته آقای «محمدی» زیر نظر آقای «فرمانیان» رئیس دانشکده مذاهب دانشگاه ادیان است.

متأسفانه يك ویروسی در حوزه‌های ما افتاده که نمی‌دانیم قضیه چیست؟ ما نمی‌توانیم بگوییم این‌ها - نستجیر بالله - با «آمریکا»، با «اسرائیل» یا با «عربستان» مرتبط هستند، نه؛ این‌ها آن‌چه که من فهمیدم این است که می‌خواهند بگویند ما می‌خواهیم حرف نو بزنیم.

پرسش:

رئیس جمهور چند روز قبل به پیامبر توهین کرد حوزه اصلاً هیچ عکس‌العملی نشان نداد.

پاسخ:

البته من در سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز جمعه به طور مفصل جواب دادم. اگر پخش کنند؛ یعنی عمده بحث من جواب حرف‌های ایشان بود. البته «شبهه قم» این‌ها را پخش کرد. ما گفتیم ما يك آیه نداریم، يك روایت ضعیف نداریم که پیغمبر اکرم با مشرکین عهد ببندد و آنها عهد شکنی بکنند، دوباره برود مذاکره کند. گفتم حتی يك روایت ضعیف برای ما بیاورید نه روایت صحیح! این توهین و افتراء به نبی مکرم است.

این‌ها مصیبت‌های است که ما داریم، دیگر باید چه کار کرد؟ البته من به نظرم می‌رسد همان‌طور که در دعا ما داریم:

«یا من اخفی نعمه فی بلائه»

نعمت‌های الهی در درون بلاها مخفی شده. ما بیست پنج سال است با وهابی‌ها سروکله می‌زنیم از کتاب‌های شیعه غافل بودیم. همین بحث‌های این بزرگوار در «اصفهان» باعث شد که ما پنج، شش ماه شبانه روزمان را روی مصادر شیعه وقت گذاشتیم.

از من اگر قبلا سوال می‌کردند چهار تا روایتی در رابطه با «نصب» که آیا کلمه «نصب» را به کار برده‌اند یا نه بیاورید؟ می‌گفتم من ندیدم؛ ولی الان اگر شما از من سوال کنید پنجاه تا روایت برایتان با بررسی سندی می‌آورم که امام می‌گوید:

«يَوْمَ غَدِيرِ حُمْ ... حِينَ نَصَبَنِي رَسُولُ اللَّهِ لَوْلَايَتِي»

کتاب سلیم بن قیس الهملائی، محقق / مصحح: انصاری زنجانی خوئینی، محمد؛ ناشر: الهادی؛ ج ۲، ص

۶۹۱

«أَنَا سَبِيلُهُ الَّذِي نَصَبَنِي لِالْتَّبَاعِ بَعْدَ نَبِيِّهِ»

مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، طوسی، محمد بن الحسن؛ ناشر: مؤسسة فقه الشيعة، ج ۲، ص: ۷۵۷

یا عباراتی مثل: «الإمام منصوب من الله»؛ یا «الامام يختاره الله»

یعنی پنجاه تا روایت! در رابطه با اسامی ائمه، ما قبلا خیلی تلاش کرده بودیم، در برابر وهابی‌ها چهار تا روایت از «کافی» پیدا کردیم که در آنجا ائمه (علیهم السلام) نام ائمه را آورده‌اند که البته در سندش هم يك مقداری مشکل داشتیم؛ ولی الان ما نزدیک سیصد تا روایت از رسول اکرم و از ائمه جمع کردیم که نام ائمه برده شده؛ از این سیصد تا بیش از چهل موردش بررسی سندی هم شده است.

من احساس کردم این‌ها نعمت الهی برای ما است؛ یعنی واقعا خدای عالم این قضایا را پیش می‌آورد که اولاً ماها را امتحان کند تا غیرت دینی‌مان در چه حد است. آن آقایان مانند «میثم تمار» بالای دار می‌رود دست و پا و زبانش را هم می‌دهد؛ همین‌طور «حجر ابن عدی» ها و دیگران در این راه شهید می‌شوند. ما تا چه اندازه حاضریم برای امیرالمؤمنین وقت بگذاریم و از آبرویمان بگذریم؟

من همان جوابی که برای «واعظ زاده خراسانی» در «مجله نهج البلاغه» نوشتم. این‌ها برای بعضی‌ها اگر واجب بود آبرو ریزی کردن و تهمت زدن، بیش از آن‌که علیه من در حوزه کار کردند نمی‌توانستند کار کنند. ما گفتیم الحمدلله خدای عالم يك جو آبرو داده توانستیم از این آبرویمان برای علی کار کنیم.

ولی همین جواب ما باعث شد که آیت الله «شبیری زنجانی» می‌گفت: فلانی! من در حرم حضرت رضا آقای «واعظ زاده» را دیدم گفتم: این حرف‌ها چیست که دارید می‌زنید؟ گفت: فلانی بعد از این جوابی که آقای «قزوینی» نوشت من تصمیم گرفتم دیگر از این حرف‌ها نزنم.

گفتم: الحمدلله رب العالمین، شکر خدای عالم این قدر تأثیر داشته است. من به دوستان توصیه می‌کنم حتماً، هم مصاحبه ایشان را در «مجله نهج البلاغه» شماره چهار و پنج ببینید و هم جواب بنده را در شماره ۶ مجله ببینید.

من بارها گفتم هر وقتی خدمت آیت الله «فاضل لنکرانی» می‌رسیدم بلا استثنا به من می‌گفت: فلانی! جواب شما را به آقای «واعظ زاده» من چندین بار خوانده‌ام و شما را دعا کردم؛ بهتر از این نمی‌شد جواب نوشت. در آن زمان ما کامپیوتر و این امکانات الان هم نبود. ولی آن هم عنایات اهل بیت بود. یکی از طلبه‌های دفتر تبلیغات مقاله‌ای در «مجله حوزه» نوشته بود. ایشان در مقاله‌اش يك سری روایاتی را آورده بود و روایت:

«إِنَّ الْإِمَامَ لَا يُعَسَّلُهُ إِلَّا الْإِمَامُ»

الكافي (ط - الإسلامية)، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق/ مصحح: غفاری علی

اکبر و آخوندی، محمد، ناشر: دار الکتب الاسلامیة، ج ۶، ص ۳۸۴، ح ۱

را مسخره کرده بود. و مطالبش را در هفت، هشت صفحه نوشته بود. نوشته بود که امام سجاد در زندان بود که امام حسین را دفن کردند، امام رضا در «طوس» بود و امام جواد در «مدینه» کی توانست بیاید امام رضا را دفن کند؟! امام کاظم (سلام الله علیه) در زندان بود، پسرشان امام رضا (سلام الله علیه) در «مدینه» بود! این مطالب را نوشته بود و مسخره کرده بود. استناد به یک روایتی کرده بود که در خود روایت دارد این بابا از خوارج و از اشد نواصب بوده است.

ساعت ده شب بود که این مجله را برای من آوردند، آن شب تا صبح من نخوابیدم. کل بحث را در عرض دو، سه روز نوشتم و یک جلسه‌ای هم خدمت آیت الله «شاهرودی» رضوان الله تعالی علیه گذاشتیم. آن زمان ایشان رئیس قوه قضائیه نشده بود.

آقای «ایزد پناه» که رئیس دفتر قوه قضائیه و یک مدتی هم مدیر کل ارشاد قم شد حضور داشت. گفتم: این مقاله که در این مجله چاپ شده زیر نظر این آقا است. یک جلسه سه نفره داشتیم، اشکال و جواب را گفتم.

آقای «ایزد پناه» گفت: آقای «قزوینی» تمام اشکالات وارد است، شما جواب را بنویسید تا ما چاپ کنیم. گفتم: شما خودتان و مجله تان بی ارزش تر از آن هستید که من بخواهم در آن جا جواب بنویسم. این مجله‌ای که برای حوزه است این طور بیاید مقدسات شیعه را زیر سوال ببرد از دیگران چه توقعی داشته باشیم!

بعد آقای «شاهرودی» گفت: من از شما تقاضا می‌کنم بنویسید. گفتم: چشم! حضرت عالی امر بفرمایید چشم! آن جواب هم الان موجود است فکر کنم در شماره ۷۳- یا ۷۴ مجله بود.

مشکل ما این است که در حوزه ویروس افتاده و بعضی از افراد ورود پیدا می‌کنند و تسلط هم به مبانی اعتقادی شیعه ندارند، اصلاً: «الإمام لا يُعَسَّلُهُ إِلَّا الإِمَامُ؛ الامام لا یصلی علیه الا الامام» از ضروریات فقه شیعه است.

من تمام اقوال بزرگان را از «شیخ مفید» و «سید مرتضی» تا فقهای معاصر را در آن جواب ردیف کردم. يك روایت دو روایت نیست. ما نزدیک پنجاه تا روایت در این زمینه داریم. به اضافه اصلاً برای آمدن امام رضا از «مدینه» بر بالین پدر و همچنین آمدن امام جواد برای دفن امام رضا ما روایت صحیح داریم. برای آمدن امام سجاد برای دفن حضرت سید الشهداء ما روایت صحیح داریم.

ما متأسفانه مشغول بحث‌های فقه و اصول‌مان شدیم، از این مباحث غافل هستیم بعد یکی از طلبه‌های بحث‌مان می‌آید و دسته گل به آب می‌دهد.

والسلام علیکم ورحمه الله و برکاته